# مقدس اردبیلی مولود لقمه حلال

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود، دید سیبی بر روی آب می‌آید. دست برد و سیب را برداشت و خورد. بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود؟ از کدام باغ بود؟ رفت تا به باغی که سیب از آن بود رسید. وقتی صاحب باغ را پیدا کرد، از او پرسید: من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است. نزد شما آمده‌ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم. صاحب باغ در پاسخ گفت: این باغ فقط از من نیست، ما چهار برادریم و من سهم خود را به شما بخشیدم. گفت: بسیار خوب، آن سه برادر کجا هستند؟ پاسخ داد: دو تای دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران. نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس، بار سفر بست و به خارج از ایران رفت (گویا برادر دیگر در شوروی سابق بوده است) و خود را به درخانه آن برادر رسانید، و قصه را بیان کرد. آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را پیموده و به اینجا آمده است تا حلالیت بطلبد. گفت: من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط، و آن شرط این است که دختری دارم از چشم کور و از زبان لال و از گوش کر است. اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالت می‌کنم و الا نه! جوان قدری تأمل کرد و پذیرفت. وقتی مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند، عروس را حوریه‌ای از حوریان بهشتی دید. از حجله بیرون آمد و به پدر دختر گفت: شما گفتید: دخترتان کور و کر و لال است. گفت: آری، من دروغ نگفتم، گفتم: کور است چون تا به حال چشمش به نامحرم نیفتاده و اینکه گفتم کر است، (چون) گوش او صدای نامحرم و صدای ساز و آواز و غنا نشنیده و گفتم: لال است، (چون) زبانش به دروغ و غیبت و ناسزا و تکلم با نامحرم باز نشده است. مدت‌ها است از درگاه حضرت حق درخواست می‌کردم که خدایا، داماد خوبی که هم کفو این دختر باشد به من مرحمت کن. خدا دعای مرا مستجاب کرد و دامادی متقی چون تو نصیبم کرد. از این ازدواج مقدس خداوند فرزند صالح و بی‌نظیری، همچون عالم ربانی شیخ احمد مقدس اردبیلی را عنایت فرمود.[۱]

۱- سرمایه سعادت و نجات، محمد تقی مقدم، ص ۲۹

# تقوا یعنی این!

تمام مشکلات از اینجا پیدا می‌شود که انسان یا سیطره بر نفس خود ندارد و قوای نفسانی او را به بازی می‌گیرند و یا اگر بر نفس خود هم تسلط داشته باشد به دام جهالت می‌افتد. تمام مصیبت‌ها از این دو مورد می‌باشد و انبیاء برای اصلاح این دو امر آمده‌اند. در خصوص اول(تسلط نفس)، وظیفه آنها یُزَکِّیهِم است و در خصوص دوّم (افتادن در دام جهالت) یُعَلِّمُهُم.

گاهی انسان هنر مدیریت ندارد اما بر نفس خود سیطره دارد. آیت‌الله بروجردی در تویسرکان وکیلی داشتند. وقتی دیدند ایشان در مدیریت حوزه توان لازم را ندارند، وکالت را از او گرفتند. آن شخص بالای منبر رفت و گفت: مردم، نایب برحق امام زمان حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی وکالت به من داده بودند ولی وقتی دیدند من لیاقت این کار را ندارم، وکالت را از من گرفتند. من از امروز وکیل آقای بروجردی نیستم لطفاً دیگر به من مراجعه نکنید.

یکی از علمای اخلاق که این قضیه را برای ما تعریف می‌کردند بعد از تعریف گفتند: تقوا یعنی این؛ یعنی اگر قابلیت نداری تقلّا نکن، باصفا باش.

آقا رسول الله به یکی از اصحاب خود فرمودند: «إنّی أُحب لک مُا أُحب لنفسی إنّی أَرَاکَ ضَعِیفاً فلا تامرن عُلی اثنین ولا تولّینّ مال یتیم» من آنچه را برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست دارم، اما به تو سفارش می‌کنم که حتی بین دو نفر هم مدیر نشوی چون تو لیاقت مدیریت نداری، مدیریت مالی هم نداری. پس مبادا نسبت به مال یتیمی مدیریت بکنی. (صحیح مسلم ج۳ص۱۴۵۷)

وقتی انسان ساخته و پرداخته شد، در چنین مواردی می‌گوید: چشم! اما در جامعه ما وقتی مدیری را بر می‌دارند، گاهی غوغایی به پا می‌شود که گویی مدیریت را از پدرش به ارث برده است.

کانال رسمی آیت‌الله سید حسن عاملی
https://telegram.me/seyed_hasan_ameli

# مسافران راه راست ابدیت

در اصطلاحات قرآنی و اسلامی بارها اصطلاحاتی چون سایر الی الله، سیر الی الله، سالک الی الله و سلوک تکرار می‌شود تا این گونه بر مسافر بودن انسان تاکید شود. از جمله امیرمومنان (ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که مرگ انتقال از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر است: «تَنْتَقِلونَ مِن دارٍ إلی دارٍ»( بحار الانوار، ج ۳۷، ص۱۴۶)؛ همچنین آن حضرت دنیا را گذرگاه و نه قرارگاه می‌داند ومی فرماید: الدُّنْیا دَارُ مَمَرّ لَا دَارُ مَقَرّ وَ النّاسُ فِیهَا رَجُلَانِ- رَجُلٌ بَاعَ فِیهَانَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا؛ دنیا خانه‌ای برای مرور و راه آخرت است نه خانه قرار؛ و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را به خواهش‌های نفسانی فروخت و خویش را به تباهی و هلاکت انداخت و دیگری آن که خود را به طاعت و بندگی خرید و از هلاکت آزاد ساخت .( شرح ابن میثم، ج ۵ ص ۳۱۶؛ ترجمه وشرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۶ ص ۱۱۵۰؛ حکمت ۱۲۸)

پس مسافر راه مستقیم ابدیت باید مقصد و مقصود را بشناسد و از حرکت در راه نیز آگاهی داشته باشد. شناخت نشانه‌ها و آثار حرکت درست در راه راست به انسان کمک می‌کند که در هنگام محاسبه نفس بداند در کجای مسیر قرار دارد و تا مقصد و مقصود چه میزان قرب و بعد دارد. از آنجا که این حرکت، درونی و معنوی و باطنی است هر کسی خود بهتر می‌داند در کجای کار و سفر است؛ زیرا « بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ وَلَوْ أَلْقَی مَعَاذِیرَهُ ؛ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود بهانه‌ها و عذرهایی بتراشد.»(قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵)

از نظر قرآن، مقصود از این مسافرت و حرکت درونی و باطنی همان رسیدن به خدا و خدائی شدن است؛ زیرا اللهِ، هدف نهایی صراط مستقیم است: وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ أَلَا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ ؛ و براستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی ؛ راه همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست. هشدار که همه کارها به خدا باز می‌گردد. (شوری، آیات ۵۲ و ۵۳) پس صیرورت نفس انسانی به سوی الله است. البته از آنجا که این امر فطری است و انسان، جستجوگر صراط مستقیم براساس سرشت خویش است(زخرف، آیه ۶۱) می‌داند که باید به کمال مطلقی برسد که همان خدا است و با خدائی شدن به این مقصود دست می‌یابد.(بقره، آیه ۱۳۸؛ ال عمران، آیه ۷۹)

کسی که در این مسیر قرار گیرد، آثار آن را می‌یابد؛ زیرا کسی که در صراط مستقیم گام به راستی و درستی بر می‌دارد به تقوایی می‌رسد(انعام، آیه ۱۵۳) که تعلیم الهی را در پی داشته(بقره، آیات ۲۱ و ۲۸۲) و بصیرت می‌یابد (طلاق، آیات ۲ و ۳) و از اغواگری دشمنان و شیاطین در امان می‌ماند.(حجر، آیات ۳۹ و ۴۱) آنگاه است که احساس سعادت می‌کند و آرامش و آسایش را به عنوان دو مولفه سعادت و خوشبختی در خود می‌یابد.(مریم، آیات ۳۲ و ۳۶)

از ویژگی‌های انسان‌های مسافر در راه راست و صراط مستقیم آن است که از استکبار دوری می‌کنند(مریم، آیات ۳۱ تا ۳۶)، از اطاعت شیطان سرباز می‌زنند(حجر، آیات ۳۲ تا ۴۲؛ مریم، آیات ۴۳ و ۴۴)، از هر گونه شرک و کفر و کفران دور هستند(انعام، آیات ۷۸ و ۷۹) و همچنین از فحشاء و منکرات(انعام، آیات ۱۵۱ و ۱۵۳)، فرزندکشی و سقط جنین(همان)، قتل بی‌گناهان(همان)، کم فروشی(همان)، خوردن مال یتیم و هر گونه کار زشت و منکر و گناه اجتناب می‌کنند.

اینان اهل اخلاص(حجر، آیات ۳۹ و ۴۱)، احسان به والدین(انعام، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳؛ مریم، آیات ۳۱ تا ۳۶)، بهره مند از اسلام و معارف و احکام قرآن و شریعت(تکویر، آیات ۲۷ و ۲۸؛ ملک، آیه ۲۲؛ انعام، آیه ۱۶۱) اطاعت خدا و ایمان به آخرت(یس، آیه ۶۱؛ مومنون، آیه ۷۴)، اهل اقامه نماز و زکات(مریم، آیات ۳۱ تا ۳۶)، عدالت ( انعام، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳)، وفای به عهد(همان)، شرح صدر(همان) و هر کار نیک و خیری هستند که موجب عبادت و تقوای الهی است.

# تاملی بر آموزه‌های اجتماعی امام جواد(ع)

آیت الله مکارم شیرازی

**مطلب حاضرمروری است بر برخی آموزه‌های اجتماعی امام جواد (ع) از زبان آیت‌الله مکارم شیرازی که با استفاده از آثار قلمی ایشان تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.**

***

باید اذعان کرد در مسیر پرفراز و نشیبی که انسان در زندگی در پیش دارد برای اینکه بتواند از خطرات بیشماری که سعادت او را تهدید می کند رهائی یابد و موجودی مفید و مؤثر در اجتماع شود، در درجه اول نیاز به یک ارتباط معنوی و روحانی با پروردگار دارد که از ذات پاکش مدد گیرد و سپس وجدانی بیدار و آگاه از درون، او را موعظه کند و پس از آن گوش‌هائی شنوا که از افکار، راهنمائی‌ها، اندرزها و مشورت‌های دیگران استفاده کند،[۱] لذا امام جواد علیه السلام می فرماید:«المؤمن یحتاج إلی ثلاث خصال:توفیق من الله؛و واعظ من نفسه وقبول ممن ینصحه[۲]؛افراد با ایمان نیازمند به سه چیزند، توفیق پروردگار، و واعظی از درون جان و دل، و پذیرشی از اندرز دهندگان»[۳].

## شکوه امامت امام جواد(ع)

در سالروز میلاد پرخیر و برکت امام جواد علیه السلام بسیار مناسب است روایتی از یکی از یاران آن حضرت به نام علی بن اسباط را بخوانیم که می گوید به خدمت او رسیدم (در حالی که سن امام کم بود) من درست به قامت او خیره شدم تا به ذهن خویش بسپارم و به هنگامی که به مصر باز می گردم کم و کیف مطلب را برای یاران نقل کنم، درست در همین هنگام که در چنین فکری بودم، آن حضرت نشست (گوئی تمام فکر مرا خوانده بود) رو به سوی من کرد و گفت: ای علی بن اسباط! خداوند کاری را که در مسئله امامت کرده همانند کاری است که در نبوت کرده است، گاه می فرماید: و آتیناه الحکم صبیا (ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت و عقل و درایت دادیم) و گاه در باره انسان‌ها می فرماید حتی إذا بلغ أشده و بلغ أربعین سنهٔ ... (هنگامی که انسان به حد بلوغ کامل عقل به چهل سال رسید ...) بنا بر این همانگونه که ممکن است خداوند حکمت را به انسانی در کودکی بدهد در قدرت او است که آن را در چهل سال بدهد[۴].[۵]

## خدا محوری؛ مایهٔ بیداری جوامع بشری

گاه می شود که در زندگی تمام درها به روی انسان بسته می شود و به هر طرف رو می کند با مشکل یا مشکلاتی روبه رو می شود.[۶]

این گونه رویدادها فرصتی است برای بیدار شدن انسان‌ها و بازگشت او به سوی خدا، بازگشتی سازنده و تغییردهنده سرنوشت، در این هنگام اگر از جان و دل متوجه او شود و از ذات پاکش مدد گیرد، امدادهای الهی به سراغ او آمده و نسیم های رحمت پروردگار او را در آغوش می‌کشند و از راه‌هائی که هرگز باور نداشت درهای بسته گشوده می شود.[۷]

از این رو امام محمد تقی (ع)می فرماید:«لو کانت السماوات والارض رتقا لعبد ثم اتقی الله تعالی جعل الله له منها مخترجا[۸]؛اگر درهای آسمان و زمین به روی کسی بسته شود سپس او پرهیزکاری پیشه کند خداوند گشایشی در کار او می دهد».[۹]

## مراقبت دائمی بزرگترین شاخصهٔ پویائی اجتماعی

لازم به ذکر است نخستین اثر ایمان به خداوند بزرگ، احساس یک مراقبت دائمی بر سر تا پا و درون و برون از ناحیه علم و آگاهی اوست، نه تنها هیچ نقطه ای از دیدگاه علم او بیرون نیست، بلکه مراقبین او از چهارسو، از همه جا، ما را احاطه کرده اند.[۱۰]

لذا هر قدر پایه ایمان بالاتر برود احساس این مراقبت، بیشتر و عمیق‌تر می شود، تا آنجا که انسان خود را بطور دائم در حضور او می بیند، این احساس، بزرگترین وسیله اصلاح فرد و اجتماع و زیباترین جلوه‌های ایمان است، که احیا کردن آن به مهمترین نابسامانی های اجتماعی سامان می بخشد،[۱۱] از این رو امام محمد تقی (ع) می‌فرماید:«إعلم أنک لن تخلو من عین الله فانظر کیف تکون؛[۱۲]بدان که از دیدگاه پروردگار بیرون نخواهی رفت اکنون ببین چگونه خواهی بود؟».[۱۳]

## ایجاد بحران اجتماعی در سایهٔ همنشینی با بدان

بی شک تأثیر مجالست و همنشینی غیر قابل انکار است؛ لذا همنشینی با بدان انسان را بدبخت می‌سازد[۱۴] زیرا همنشینی با بدان و قرار گرفتن در محیط های فاسد هماهنگی ظاهر و باطن را بر هم می زند[۱۵] بلکه باید به سراغ اصول حاکم بر درمان بیماری های اخلاقی و رذائل برویم که همان اندیشیدن در آثار نکبت بار آن است.[۱۶] اینگونه است که در حدیثی از امام جواد(ع)می خوانیم: «از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرشان زیبا و آثارشان بسیار زشت است»![۱۷]

در تبیین این مسئله باید گفت هجرت و دوری از اهل عصیان و گناه و از همنشینی با بدان و ظالمان و آلودگان[۱۸] از جمله منازل سالک الی الله است که وارد عالم خلوص می شود[۱۹] .

همچنین همنشینی با بدان باعث آلودگی انسان می شود، همان‌گونه که نسیم دلنواز اگر از روی مزبله‌ها و مکان های بدبو عبور کند، بدبو می شود»[۲۰] از این رو هنگامی که انسان در خانواده یا در شهر و کشوری که فساد بر آن حاکم شده است زندگی کند، نظر او نسبت به همه افراد حتی به نیکان بد می شود. هر چند معاشران او افراد خوبی باشند ولی غلبه فساد بر محیط کار، خود ایجاد سوءظن می کند[۲۱]. بنابراین لازم است از همنشینی با بدان پرهیز شود.[۲۲]

**سخن هرچه باشد و از هرکس باشد اثر دارد و گوش فرادادن به سخنان این و آن معمولا با تأثیر آن در دل آدمی همراه است، لذا امام جواد(ع) می فرماید:«کسی که به سخنگوئی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است. بنابراین اگر از خدا می گوید، خدا را پرستش کرده و اگر از زبان ابلیس می گوید، ابلیس را پرستیده است!**

## شهوت؛ عامل سقوط جوامع بشری

در وهلهٔ نخست باید گفت «شهوت» نقطه مقابل «عفت» و موجب سقوط فرد و جامعه می‌شود.[۲۳]مطالعات تاریخی نشان می دهد که اشخاص یا جوامعی که در«شهوت پرستی» غرق شده‌اند، نیروهای خود را از دست داده و در معرض سقوط قرار گرفته اند.[۲۴]

طبق نظر کارشناسان حقوقی، «شهوت جنسی» در ایجاد جرم و جنایت نقش عمده را دارد تا جائی که گفته شده است: «در هر جنایتی، شهوت جنسی نیز دخیل بوده است». شاید این تعبیر، مبالغه آمیز باشد، ولی به یقین منشأ بسیاری از جنایات و انحرافات، طغیان «غریزه جنسی» و شهوت پرستی است.[۲۵]

لذا در حدیثی از امام جواد (ع) می خوانیم: «راکب الشهوات لاتستقال له عثرة؛ آن‌کس که بر مرکب شهوات سوار شود لغزش هایش قابل جبران نیست».[۲۶]؛[۲۷]

اصولاً هنگامی که پای شهوت پرستی به میان آید حجابی بر عقل افتاده و حاکمیت عقل کنار می‌رود و هنگامی که زمام امور انسان از عقل سلب شود و به دست شهوات بیفتد و هرگونه بدبختی یا خطری برای او فراهم شود جای تعجب نیست.[۲۸]

لذا نباید فراموش کرد که اگر همه افراد جامعه جز «الله» را پرستش نکنند و در مقابل انواع هوی و هوس ها و شهوت‌ها، سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ گونه نابسامانی در جوامع انسانی وجود نخواهد آمد.[۲۹]

نتیجه اینکه: اولین وظیفه متصدیان جامعه، جلوگیری از عوامل تحریک و برچیدن زمینه‌های فساد و نخستین وظیفه جوانان پاکدامن، اجتناب و دوری از این عوامل و زمینه‌ها است. جالب اینکه اجتناب از زمینه های گناه آنقدر مهم است که شخصی همچون حضرت یوسف پیامبر(ع)، که دارای مقام عصمت است، نیز برای حفظ پاکدامنی خود از آن استفاده می کند.[۳۰]

## روح پرستش

سخن هرچه باشد و از هرکس باشد اثر دارد و گوش فرادادن به سخنان این و آن معمولا با تأثیر آن در دل آدمی همراه است، لذا امام جواد(ع) می فرماید:«کسی که به سخنگوئی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است. بنابراین اگر از خدا می گوید، خدا را پرستش کرده و اگر از زبان ابلیس می گوید، ابلیس را پرستیده است!».[۳۱]، [۳۲]

از آنجا که هدف سخنگویان مختلف است، جمعی سخنگوی حقند و جمع سخنگوی باطل و خضوع در برابر هریک از این دو گروه یک نوع پرستش است، زیرا روح پرستش چیزی جز تسلیم نیست، بنابراین آنها که به سخنان حق گوش می‌دهند، پرستندگان حقند و آنها که سخنگویان باطل گوش فرا می دهند، پرستندگان باطلند، پس باید از رونق دادن به محفل سخنگویان باطل پرهیز کرد و اجازه نداد که سخنان تاریک آنان از مجرای گوش به اعماق جان برسد.[۳۳]

***عده ای معتقدندکه اگر ما با کشورهای قوی ارتباط نداشته باشیم و یا از جامعه جهانی جدا شویم، بیچاره می شویم!؛ اینها عالم اسباب است و خدای ما اینها نیستند و باید تکیه گاه ما خدا باشد چرا که امام جواد(ع) می فرماید:کسی که در عالم اسباب غرق شود، خدا او را به همان اسبابی واگذار می‌کند که نمی‌تواند خود را اداره کند.**

## تعجیل در توبه؛ شاخصهٔ بنیادین خدا محوری

در بسیاری از روایات توبه آمده است که باید در توبه از گناه، تعجیل کرد و از «تسویف» یعنی به عقب انداختن آن پرهیز نمود؛ مبادا آثار گناه در دل بماند و با گذشت زمان تبدیل به یک خلق و خو شود؛ لذا در حدیثی از امام جواد(ع)می خوانیم:[۳۴]«تأخیر التوبهٔ اغترار، و طول التسویف حیرة ... و الاصرار علی الذنب امن لمکر الله؛تأخیر توبه موجب غرور و غفلت و امروز و فردا کردن سبب حیرت و اصرار بر گناه موجب بی اعتنائی به مجازات الهی است.»[۳۵]

بی شک گناه آثاری بر قلب می گذارد که تدریجاً به صورت خلق و خوی باطنی در می‌آید و توبه این آثار را می‌شوید و اجازه نمی‌دهد تشکیل خلق و خوی دهد،[۳۶] لذا با توجه به اینکه دنیا، بسرعت پشت می کند و آخرت با شتاب روی می‌آورد و امروز، روز آمادگی و فردا، روز مسابقه سعادت و شقاوت است، حال چرا افراد عاقل و هوشیار، با توبه کردن و بازگشت به سوی خدا و انجام عمل نیک پیش از آنکه فرصت از دست رود خود را آماده این سفر نکنند؟.[۳۷]

## حیات اجتماعی در پرتو حفظ اسرار

متأسفانه برخی از مردم در بعضی موارد سعی می کنند به اسرار زندگی و عیوب پنهانی دیگران پی ببرند وآن را بر ملا سازند در حالی که جستجو و تفتیش درباره عقائد و اسرار و عیوب دیگران سبب کینه توزی و عداوت در صحنه اجتماع و گاه منجر به درگیری های شدید می شود.[۳۸] لذا اگر سلامت جامعه و امنیت و آرامش را طالب باشیم، باید از این امر به شدت بپرهیزیم.[۳۹]

با این تفاسیر باید به روایتی از امام جواد (ع) اشاره کرد که فرمود: «إظهار الشیء قبل أن یستحکم مفسدة له؛ اظهار کردن چیزی (سری از اسرار) پیش از آنکه مستحکم شود و به نتیجه برسد موجب فساد آن است».[۴۰]،[۴۱]

بدین ترتیب باید گفت هرچند بیم توطئه بر ضد جامعه و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود و به همین دلیل حکومت اسلامی می تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند لیکن مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است و مسئولین اداره امور اجتماع باید دقیقا مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسان‌ها حفظ شود و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.[۴۲]

## لزوم امید به خدا

در خاتمه باید گفت انسان اگر تمام امیدش به اسباب مادی باشد، راه را گم کرده است مثل اینکه در برنامه های امروزی، عده ای معتقدند[۴۳]که اگر ما با کشورهای قوی ارتباط نداشته باشیم و یا از جامعه جهانی جدا شویم، بیچاره می شویم!؛ اینها عالم اسباب است و خدای ما اینها نیستند و باید تکیه گاه ما خدا باشد،[۴۴] چرا که امام جواد(ع) می فرماید:کسی که در عالم اسباب غرق شود، خدا او را به همان اسبابی واگذار می کند که نمی تواند خود را اداره کند.[۴۵]اگر چنین رفتار کنیم با اندک شکستی مأیوس نمی شویم و یأس و ناامیدی در زندگی‌ها به جهت ضعف ایمان و عدم توجه به خداست.

امام جواد(ع)می فرماید: کسی که از خدا بریده و به غیر خدا بپیوندد، خداوند او را به همان شخص واگذار می کند و کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خرابکاری او بیش از آباد کردن اوست.[۴۶]،[۴۷]

تهیه و تنظیم پایگاه اطلاع رسانی
دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی

[۱] یکصد و پنجاه درس زندگی ؛ ص۴۹.
[۲]منتهی الآمال.
[۳] یکصد و پنجاه درس زندگی؛ ص۴۹.
[۴] نور الثقلین جلد ۳ آیه ۳۲۵.
[۵] تفسیر نمونه ؛ ج۱۳ ؛ ص۲۸.
[۶ و ۷] یکصد و پنجاه درس زندگی ؛ ص۱۴۱.
[۸] نورالابصار، صفحه ۱۵۰.
[۹] یکصد و پنجاه درس زندگی؛ ص۱۴۱.
[۱۰، ۱۱]یکصد و پنجاه درس زندگی ؛ ص۶۹.
[۱۲] از کتاب تحف العقول.
[۱۳] یکصد و پنجاه درس زندگی ؛ ص۶۹.
[۱۴] پیام امام امیر المومنین ؛ ج۹ ؛ ص۶۳۵.
[۱۵]همان ؛ ج۶ ؛ ص۱۰۴.
[۱۶] اخلاق در قرآن ؛ ج۳ ؛ ص۳۴۳.
[۱۷] برگزیده تفسیر نمونه ؛ ج۳ ؛ ص۳۳۳.
[۱۸ و ۱۹] اخلاق در قرآن ؛ ج۱ ؛ ص۱۳۴.
[۲۰] سوگندهای پر بار قرآن ؛ ص۲۲۳.
[۲۱] اخلاق در قرآن ؛ ج۳ ؛ ص۳۴۰.
[۲۲] همان ؛ ص۳۴۲.
[۲۳] اخلاق در قرآن ؛ ج۲ ؛ ص۲۷۷.
[۲۴] دائرة المعارف فقه مقارن ؛ ج۲ ؛ ص۳۲۸.
[۲۵] اخلاق در قرآن، ج۲، ص: ۲۷۸.
[۲۶] همان، ص ۷۸، ح ۱۱.
[۲۷ و ۲۸] پیام امام امیر المومنین ؛ ج۱۵ ؛ ص۵۵۰.
[۲۹] برگزیده تفسیر نمونه ؛ ج۲ ؛ ص۳۳۷.
[۳۰] والاترین بندگان ؛ ص۱۹۸.
[۳۱] کتاب تحف العقول، صفحه ۳۳۹.
[۳۲ و ۳۳] یکصد و پنجاه درس زندگی ؛ ص۹۰.
[۳۴] اخلاق در قرآن ؛ ج۱ ؛ ص۲۰۶.
[۳۵] بحار، جلد ۶، صفحه ۳۰.
[۳۶] اخلاق در قرآن ؛ ج۱ ؛ ص۲۰۶.
[۳۷] پیام امام امیر المومنین ؛ ج۲ ؛ ص۱۸۲.
[۳۸، ۳۹]اخلاق در قرآن ؛ ج۳ ؛ ص۳۵۱.
[۴۰] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۷۱، ح ۱۳.
[۴۱] پیام امام امیر المومنین، ج۱۲، ص: ۳۱۷.
[۴۲] برگزیده تفسیر نمونه ؛ ج۴ ؛ ص۵۰۶.
[۴۳] مشکات هدایت ؛ ص۱۸۳.
[۴۴ و ۴۵] همان؛ ۱۸۴.
[۴۶] احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۹.
[۴۷] مشکات هدایت ؛ ص۱۸۲.

# مرکَب دل

* محمدمهدی رشادتی

**در وصیت امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) بیماری دل بدتر از بیماری بدن و فقر معرفی شده و در مقابل پرهیزکاری و پروای دل و سلامت قلب، از نعمت صحت بدن و فراوانی مال، بالاتر و ارزشمندتر ذکر شده است.**

امام محمدتقی(ع) فرمود: القصد الی‌الله تعالی بالقلوب ابلغ من اتعاب الجوارح بالاعمال. یعنی انسانی که می‌خواهد به سوی خدا روی آورد قطعاً با مرکب دل بهتر و سریع‌تر مقصد را طی می‌کند نسبت به کسی که می‌خواهد با اعمال خود سختی‌هایی را بر بدن خویش تحمیل نماید. (منتهی‌الامال ج۲ ص ۵۲۰)

دل بیمار و آفت‌زده، دلی که به انواع زشتی‌ها آلوده شده، مانند وابستگی به دنیا، حسد و کینه، غرور و خودپسندی، نفاق و دوروئی، شرک و کفر، گناه و فساد، مسلماً نمی‌تواند راکب خود را به سلامت به مقصد برساند. در وصیت امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) بیماری دل بدتر از بیماری بدن و فقر معرفی شده و در مقابل پرهیزکاری و پروای دل و سلامت قلب از نعمت صحت بدن و فراوانی مال، بالاتر و ارزشمندتر ذکر شده است. نقل شده وقتی موسی‌بن‌عمران(ع) اصحاب خود را موعظه می‌کرد و در بین موعظه شخصی برخاست و پیراهن خود را چاک زد، از حق تعالی وحی آمد که ای موسی، بگو که پیراهن چاک مکن بلکه دل خود را برای من چاک کن.

از پیامبر(ص) نقل است که هرگاه دل، پاکیزه باشد، تمام بدن نیز پاکیزه است و هرگاه دل ناپاک شد، تمام بدن نیز آلوده خواهد شد. از امام باقر(ع) داریم که دل‌ها سه گونه‌اند: ۱) دل کافر که نگون‌بخت بوده و هیچ خیری در آن پیدا نمی‌شود. ۲) دل متغیر که خیر و شر هر دو در آن رفت و آمد می‌کنند و هر کدام که قوی‌تر باشد غالب می‌شود. ۳) دل مؤمن که گشاده و فراخ است و در آن چراغی از انوار الهی قرار دارد که پیوسته نور می‌افشاند و در قیامت نیز نورش برطرف نخواهد شد. (همان ص۵۲۰-۵۲۱)

از تن و نفس و عقل و جان بگذر
در ره او دل به دست آور
دل یکی منظری است ربانی
خانه دیو را چه دل خوانی
این چنین پر خلل دلی که تو راست
دد و دیو با تو زین دل راست
از در نفس تا به کعبه دل
عاشقان را هزار و یک منزل (حکیم سنایی)

مرحوم مجتهدی تهرانی می‌گفتند: قلب اگر خراب شد خیلی مشکل است. مخصوصاً اگر همه قلب را سیاهی بگیرد. اگر انسان گناه بکند و توبه نماید، سیاهی از بین می‌رود. اما اگر توبه نکند و باز گناه نماید، آن سیاهی زیاد می‌شود، آنقدر زیاد می‌شود که همه قلب را سیاه می‌کند. آن وقت این فرد دیگر قابل هدایت نیست. (طریق وصل ص۳۴)

## راه درمان بیماری دل

برای درمان بیماری دل چه باید کرد؟ علی(ع) راه علاج را نشان می‌دهد: بینا کننده کوری دلهایتان، شفابخش بیماری جسم‌هایتان، اصلاح‌کننده تباهی سینه‌هایتان، پاک‌کننده آلودگی جانهایتان و زداینده نابینایی دیدگانتان و داروی درد قلب‌هایتان، همه و همه در یک کلمه است و آن تقوا و پروای از خداست. (میزان‌الحکمه ج۲ ص۸۵۳) در روایت است که: اخی قلبک بالموعظه، قلبت را با موعظه زنده کن. گاهی قلب انسان می‌میرد. گناهان قلب آدمی را می‌میراند. با موعظه قلب مرده زنده می‌شود. (طریق وصل ص۹)

مرحوم دولابی می‌گفتند: دوست اهل بیت(ع) با دل و نیت کار می‌کند. چون به همه کارهای خوبی که در عالم انجام می‌شود رغبت داشته و راضی است. لذا در همه آنها شریک است و سهم می‌برد. همیشه سعی کنید خیرخواه دیگران باشید و برای بندگان خدا چیزی خوب بخواهید. مؤمن باید با دل خود به اهل آسمان‌ها و زمین خیر برساند. با نیت خوب، با دعا کردن. مثلاً در روایت داریم که هر کس بر محمد و آل‌محمد(ص) صلوات فرستد، خیرش به همه موجودات عالم می‌رسد.

یک شب حضرت صادق(ع) در سن ۶ سالگی همراه پدرشان امام باقر(ع) در مسجدالحرام بودند. هنگام بازگشت امام صادق(ع) از پدر اجازه خواستند که تا صبح در مسجد بمانند. صبح فردا که امام باقر(ع) به مسجدالحرام بازگشتند، مشاهده کردند که فرزند گرامی‌شان چشمهایش فرو رفته و دماغش باریک شده و تیغ کشیده است. متوجه شدند که او تا صبح بیدار مانده و یک بند نماز خوانده است.

به ایشان فرمود: عزیزم، چرا اینقدر به خودت فشار آورده و خودت را اذیت کرده‌ای. گاهی خداوند به عمل کم و کوچک جزای بزرگ و زیاد می‌دهد. یعنی به عمل کوچک با خلوص نیت، پاداش بزرگ داده می‌شود. پس لازم نیست با اعمال زیاد انجام دادن، خود را به مشقت افکند، بلکه باید به خالص کردن دل و نیت همت گمارد. خلوص یعنی عبادت و طاعت بدون انتظار مزد و پاداش. (مصباح‌الهدی ص۲۱۲-۲۱۳)

## چراغ راه

# با چه کسانی مشورت کنیم؟

**قال‌الامام‌الصادق(ع): شاور فی امورک مما یقتضی الدین من فیه خمس خصال: عقل و علم و تجربه و نصح و تقوی، فان لم تجد فاستعمل الخمسه و اعزم و توکل علی‌الله، فان ذلک یؤدیک الی الصواب**

امام‌صادق(ع) فرمود: در زندگی خود و بهره‌برداری از آنچه که آموزه‌های دینی اقتضا می‌کند، با کسی که پنج ویژگی دارد مشورت کن: صاحب عقل، دانش، تجربه عملی، اهل نصیحت و صاحب تقوی، پس اگر (این پنج خصلت را در کسی نیافتی، خودن آنها را در عمل بکارگیر و (براساس آنها) تصمیم بگیر و به خدا توکل کن. پس بدرستی که این (ساز و کار) تو را به راه درست هدایت می‌کند.

۱- مصباح الشریعه، ص ۱۵۲

## حکایت خوبان

# لزوم مشورت با جوانان و مشورت دهی به حاکمان

امام علی(ع) فرمود: هرگاه در امری که برایت پیش آمده نیازمند مشورت بودی، ابتدا با جوانان مشورت کن، زیرا آنان تیزهوش‌ترند و سریع‌تر حدس می‌زنند. سپس آن را به اندیشه پیران و بزرگان واگذار تا فرجام آن را شناسایی و انتخاب نیکو کنند، زیرا تجربه آنان بیشتر است.[۱]

همچنین آن حضرت در بیان گفتن حق و مشورت عادلانه می‌فرماید: از گفتن حق و مشورت عادلانه خودداری نکنید، زیرا من در نظر خود (به عنوان یک انسان) فراتر از آن نیستم که مرتکب خطا شوم و در اعمال خود از اشتباه ایمن باشم. جز آنکه خداوند مرا از نفسم کفایت و حفظ کند.[۲]

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۷
۲- نهج‌البلاغه- خطبه ۲۱۶

## پرسش و پاسخ

# نقش و تاثیر گذاری مشورت

**پرسش:**
**منظور از مشورت چیست و چه تاثیراتی در حیات فردی و اجتماعی انسان دارد؟**
**پاسخ:**

بحث مشورت و نظرخواهی از دیگران یکی از عوامل بسیار مهم و کلیدی در تصمیم گیری و فرایند حیات فردی و اجتماعی است و یکی از ارزنده‌ترین دستورهای شریعت اسل